



نگاه‌نامه

او زودتر از من به ایران برگشته بود. جوان بود و سخت‌کوش. درسش را تمام کرده بود، نمایشنامه‌های را ترجمه کرده بود و به کشورش برگشته بود تا آن را روی صحنه ببرد. او را نمی‌شناختم. وقتی برگشتم با آقای آشتا شدم به اسم داوود رشیدی که به من پیشنهاد بازی داد. از همان جا، لحظات پر خاطره ما شروع شد تا این که سال گذشته، در همان تالاری که همیشه دوست داشتم من و او روی صحنه‌اش با هم بازی کنیم. آخرین وداع‌مان اتفاق افتاد، در یک روز شهر بورما.

من هیچ وقت نمی‌خواستیم در بدرقه کسی این چنین بگویم؛ آن هم چهره‌ای چون داوود رشیدی که یکی از پایه‌های تئاتر جدید ایران بود. راستی امروز چه کسی می‌داند تئاتر جدید چیست و چه فرقی با تئاتر لاله‌زاری آن زمان و حتی تئاتر نوین داشته و دارد؟

داوود رشیدی یکی از چهره‌های جنبش و نهضتی بود که کار خود را از اواسط دهه ۳۰ آغاز کردند و بر اساس تئاتر مدرن دنیا، پایه‌های تئاتر جدید را در ایران آن زمان بنا نهادند تا در ابتدای دهه ۴۰ با درخشش آنها مواجه شویم.

گفتم که محال است این لحظات مشترک در میان ما از میان برود، لحظاتی پر از شادی و نشاط و هوش. لحظاتی پر از خاطره و رخداد. من آدم‌های بسیاری را می‌شناسم که در این شرایط هنوز عاشقانه به دنبال هنر و حمایت از هنرمندان هستند اما داوود رشیدی در این کار هم پیش قدم بود. از آن روزی که با نمایشنامه «کابینان قره‌گوز» - که از متن لوئی گولیس، نویسنده سوئیس، برگردانده بود - آمد و پیشنهاد بازی در آن را به من داد، تا امروز هنوز به او فکر می‌کنم؛ او که به من و دیگر تئاتری‌های آن نسل بسیار آموخت؛ او که یکی از فرنگ‌رفته‌هایی بود که ریشه‌هایش را در این آب و خاک می‌دید و می‌جست.

مردی برای فصول جدید تئاتر ایران



علی نصیریان
بازیگر تئاتر و سینما

